



8 مارچ 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

سه دهه تحرک و مبارزه صبورانه زنان افغان در زیرچادری

در این نوشته به مناسبت روز بین المللی زن و روز همبستگی زنان جهان میکوشم سیری مختصری باره سه دهه تحرک و مبارزه صبورانه زنان افغان در زیرچادری تقدیم زنان شجاع افغان با عرض تبریک این روزخجسته و ذکری از پیشگامان نهضت دوم زنان کشور مطالبی فشرده تقدیم دارم:

برگشت به عننه زیر نام شریعت:

بعد از سقوط دوره پر بار امانی در جوار دیگر مصیبت ها، یکی هم قید و بست اولین نهضت زنان کشور در دوره سفوی بود که متأسفانه این قید و بست در دوره بعدی سلطنت محمدنادرشاه نه تنها در پوشیدن جبری چادری، بلکه در مسدود ساختن مکاتب ابتدائیه دختران نیز ادامه یافت. در جمله اخیر فقره اول ابلاغیه خط مشی دولت که طی ده فقره در اولین روزهای آغاز سلطنت شاه جدید محور عمومی همه اجراءات حکومت را برای سالهای دراز به شمول محتویات قانون اساسی تشکیل میداد، چنین تصریح گردیده بود که: « حجاب در افغانستان بدین و شریعت محمد(ص) قایم خواهد بود.»

با ذکر همین جمله کوتاه در آن فقره، دولت عملاً اجبار پوشیدن مجدد چادری را برای زنان حتمی ساخت و هدایت داده شد که زنان نمی توانند بدون چادری از منزل بیرون شوند. از آنجائیکه پوشیدن چادری یک اصل شرعی و اسلامی نیست و در اسلام به رعایت ستر برای زنان تأکید شده، نه پوشانیدن روی و دستها، اینکه چرا بنام شریعت خواستند عرف و عننه را بجا سازند، دلیل آنرا باید در وضع ملتهد و عکس العمل های آنوقت جستجو کرد.

با آنکه محمد نادرشاه و بردارانش اشخاص متعصب مذهبی نبودند، ولی به لحاظ سازش و همنوائی با محافظه کاران مذهبی جهت استحکام پایه های سلطنت خانوادگی و رعایت شرایط وقت بر زنان قید چادری را وضع کردند و نیز دروازه مکاتب دختران را برای چندین سال بستند. با اینکار راه دشوار و دراز زنان در زیرچادری آغاز گردید و گذر از آن تا سه دهه ادامه یافت. هنگامی این طلسم شکست که بروز دوم جشن استقلال، مورخ دوم سنبله 1338 (1959) محترمه ملکه حمیرا خانم شاه با محترمه زینب داؤد خانم محمد داؤد صدراعظم برطبق تفاهم قبلی شاه و صدراعظم بدون سر و صدا در مطبوعات با لباس مناسب اما بدون چادری برای تماشای یک مسابقه مهم فوتبال به غازی استدیوم تشریف بردند و پس از ایشان تعداد دیگر زنان نیز از این اقدام مهم پیروی کردند. با اینکار بعد از اولین نهضت زنان در دوره امانی، این بار دوم بود که زنان بطور اختیاری بدون چادری در اجتماع و محافل رسمی حضور یافتند و شب های جشن استقلال را در آن سال در عین زمان به جشن رهائی از قید و اجبار پوشیدن چادری تبدیل کردند.

محمد ظاهرشاه در آغاز سلطنت طی فرمانی اعلام کرد که مشی اساسی پدرش را در تمام امورات داخلی و خارجی تعقیب میدارد و در عین زمان با صدور یک فرمان قانون اساسی 1310 عصر سلطنت پدر خود را نیز بدون تعدیل نافذ و مرعی الاجراء قرار داد. این قانون به استثنای یکی دومورد تعدیل ضمنی، در دیگر موارد مهم تا سال 1343 به همان شکل اولی نافذ بود. با آنکه در این قانون هیچ تذکری

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولۍ

در مورد محدودیت بر زنان تصریح نشده و در رابطه با حقوق اساسی افراد همیشه از کلمات مثل "کلیه اتباع" و "کافه اتباع" کشور نام برده شده که زن و مرد را احتوا میکند و بطور غیرمستقیم به تساوی حقوق زن و مرد البته در چارچوب شریعت اعتراف میشود، ولی در عمل حکومت با این موضوع بطور معکوس برخورد کرده و زنان کشور را از حقوق مشروع شان محروم ساخته بود، چنانکه ماده 10 قانون اساسی تصریح میدارد که: "کافه تبعه کشور در امور دینی و مذهبی و اصولات سیاسی دولت متبوعه خود مکلف و مقید بوده، آزادی حقوق مشروع خود را مالک هستند." از آنجائیکه قید "اصولات سیاسی دولت" با مثنی اساسی دولت عین حکم قانون را بخود میگرفت، پوشیدن چادری که عملاً شامل مثنی اساسی دولت در زمان محمد نادرشاه بود، در دوره سلطنت محمد ظاهرشاه نیز به همان قوت و شدت خود باقی ماند و زنان باز هم مجبور به ادامه پوشیدن چادری در بیرون از منزل بودند.

علاوئاً ماده 14 قانون اساسی حکم میکرد که: «عموم تبعه افغانستان نظربه قابلیت و اهلیت، بقدر ضرورت حکومت استخدام میشوند». در اینجا زنان که نصف نفوس کشور را میسازند، با پوشیدن جبری چادری، از این حق قانونی عملاً محروم گردیدند و این وضع که درحقیقت نقض قانون اساسی بود، تا چندین سال بعد ادامه یافت، تا آنکه دروازه یکی دومکتب نسوان به روی دختران شهرکابل باز شد و از آن طریق چند خانم به حیث معلمه و قابله فرصت کار را در بیرون از منزل با پوشیدن چادری پیدا کردند.

به همین ترتیب ماده 20 قانون اساسی که تعلیم و تربیه برای اطفال تبعه افغانستان را واجبی و حتمی میدانست، باز هم به حال نصف نفوس اطفال کشور که دختران را احتوا میکرد، حکومت نه تنها آنها را مجبور به رفتن مکتب نساخت، بلکه دروازه های مکتب دختران را مسدود نگهداشت و مانع تعلیم آنها گردید. مسلماً دلیل عمده نقض مواد فوق، نتیجه سیاست شدید محافظه کارانه دولت بخصوص در دوره صدارت محمد هاشم خان بود که در اثر همسوئی عناصر دینی و مذهبی و به مقصد دلجوئی و قرب آنها به دستگاه حکومت، حقوق مشروع اتباع و در مجموع حقوق زنان را عملاً مورد اغماض قرارداد و صدمه بزرگ به نهضت زنان کشور وارد کرد.

اینکه در مثنی اساسی دولت در زمان محمد نادرشاه و ادامه آن در دوره محمد ظاهرشاه تصریح شده بود که "حجاب در افغانستان بدین و شریعت محمد(ص) قایم خواهد ماند". موضوعیست که دوسوال عمده را مطرح میسازد: یکی اینکه آیا حجاب در شریعت محمدی شامل پوشانیدن همه بدن زن بشمول روی او میگردد؟ و دیگر اینکه اگر چنین است، پس رفع حجاب که بعد از سی سال توسط شخص پادشاه و صدراعظم و خانم های شان که بتاريخ دوم سنبله 1338 (23 اگست 1959) عملی گردید، باید یک عمل غیر شرعی تلقی می شد که چنین نبود. این استدلال واضح میسازد که مثنی اساسی دولت در آنوقت مبنی بر پوشیدن جبری بر زنان یک امر نهایتاً سیاسی بوده که به آن صیغه شرعی داده شد و این اشتباه بزرگ بود، زیرا تغییر در این موضوع معنی عدول از شریعت را بیان میکند.

این وضع نه تنها بر زنان شهری، بلکه بر زنان روستائی نیز اثر بخشید و آزادی عنعنوی آنها را محدود ساخت، چنانچه میر غلام محمد غبار در خاطرات ایام تبعید خود در قریه بالابلوک ولایت فراه (1935) در زمینه می نویسد: «مردم این منطقه عموماً قوی پیکر و زیبا و زحمتکش و در عین فقر، چشم سیر و مغرور بودند. زنان برقع و حجاب نمی شناختند و با مردان خود شریک کار بودند. این زنان آزاد و بی پروا، زندگی عقیف را یک امر طبیعی می شمردند و از مفاسد اخلاقی میراء بودند.... در عیدهای رمضان و قربان مردان و زنان دهات، در میدان های وسیع یکجا شده و به بازی ها و تخم جنگی و اتن

می پرداختند. اجتماع زنان جداگانه و در نزدیک اجتماع مردان بعمل می آمد، ولی در یکی از همین اجتماعات بود که امر رسمی سردار علاقه دار رسید و گفت: چون دولت اسلامی اعلیحضرت معظم همایونی پابند شریعت اسلامی است، بعد از این نباید زنان در ایام عید بغرض میله در میدان های آزاد برآیند و اگر زنی از خانه برآمد، مردش مجازات میشود. اینست که در عید دیگر میله ها مخصوص مردان شد و از زن خبری نبود». (غبار: مأخذ بالا....، جلد دوم، صفحه 184 و 185).

مکتب اندرابی - سرآغاز یک تحول نسبی:

پس از گذشت سه سال از شهادت محمدنادر شاه گام اول برای بازگشائی شفاخانه مستورات و مکتب قابلیت گذاشته شد. "مکتب مستورات" اولین مکتب رسمی و اولین شفاخانه برای اناث در کشور بود که در دوره امانی در قلعه "باقرخان" در منزل "أخت السراج" (خواهر امیر حبیب الله خان سراج الملة) تاسیس و شروع به کار کرد و در دوره اغتشاش "سقاوی" مثل سائر مؤسسات مسدود گردید و اما در سال 1315 (1936) عصر سلطنت محمد ظاهر شاه نظریه ضرورت عاجل، این شفاخانه به عین نام ولی در یک عمارت دیگر در جوار دریای کابل مسمی به محل "اندرابی" دوباره بازگردید. این عمارت که یکی از عمارات زمان سراجیه بود، محلی تاریخی است که تحرک زنان در زیر چادری از همین جا آغاز شد و راه دراز و پرپیچ و خم خود را بسوی آینده در پیش گرفت تا بعد از 28 سال قدم بدم بسمنزل مقصود یعنی رهائی از زندان چادری رسید. در نیمه اخیر 1319 (1940) عمارت جدید شفاخانه مستورات در همان محل اولی (زمان امانی) در قلعه باقرخان تکمیل گردید، شفاخانه و مکتب قابلیت هر دو به آنجا انتقال کردند و شفاخانه تا امروز در همان محل فعال و روز بروز در حال تکامل بوده و خدمات ارزشمندی را برای مردم انجام داده است.

با انتقال شفاخانه و مکتب قابلیت به محل دیگر، مکتب دختران جای آن را گرفت که رسماً بنام (مکتب مستورات) و اما بین مردم تا اخیر بنام (مکتب اندرابی) مشهور بود. با این تغییر مکتب اندرابی، این طفل کوچک معارف مثل چوپه کبوتر از زیر بال مادر یعنی مکتب قابلیت بیرون جست و خود به تنهایی در فضا به پرواز درآمد، اما پرواز نامطمئن و پراز مشقت. در اینجا لازم است از دو خانمی نام برد که در این راه خدمات بس مهم انجام دادند و هر دو از جمله بنیان گذاران معارف نسوان کشور در این دوره محسوب میشوند: خانم فریسه اولین مدیره این مکتب (خانم مسیوفریسه مدیر مکتب استقلال - تبعه فرانسه) و خانم مارگریتا برشنا، مدیره بعدی (افغان جرمن تبار) ملقب به ماه گل (خانم استاد شهیر عبدالغفور برشنا).

با افزایش سریع تعداد شاگردان در مکتب اندرابی، وزارت معارف در سال 1317 (1938) تصمیم گرفت یک عمارت جدید را در ساحه مشهور به "باغ نقیب" برای مکتب اعمار کند. این عمارت در سال 1320 (1941) تکمیل و آماده استفاده گردید. مکتب جدید نخست به مکتب "نمره اول" و اما بعد بنام تاریخی "ملالی" مسمی شد. از مجموع تقریباً 1200 شاگرد (از صنف اول تا ششم)، در حدود 650 شاگرد که در صنف چهار تا شش بودند، به مکتب جدید انتقال یافتند و باقی در حدود 450 شاگرد از صنف اول تا سوم در مکتب اندرابی به درس ادامه دادند. دو سه سال بعد به تعداد شاگردان جدید چنان افزود گردید که وزارت معارف وقت ناچار شد عمارت مشهور به "بوستان سرای" را برای مکتب تخلیه کند و آنرا به مکتب نمره دوم مسمی سازد که بعداً نام تاریخی "زرغونه" را به آن دادند. به این ترتیب مکتب مستورات یا اندرابی به حیث یک مرکز تعلیم و تربیه نسوان کشور نام خود را در تاریخ معارف کشور ثبت کرد و سپس به دو مکتب ملالی و زرغونه (بعداً لیسه) تقسیم و منحل گردید.

لیسه ملالی بر علاوه آنکه محل تاسیس اولین مؤسسه نسوان، اولین دارالمعلمات نسوان و اولین فاکولته نسوان در افغانستان محسوب میشود، اولین لیسسه عصری انات افغانستان بود که در سال 1326 (1947) برای نخستین بار یک گروه 6 نفری فارغ التحصیلات نسوان را به جامعه تقدیم کرد (هریک: کبرا نورزائی، عالیہ پوپل، شفیقه رشیدی، وسید بی بی واعظی و دوسامع: رقیه حبیب و حمیرا نورزائی).

بدون شک در بین نسوان افغانستان اولین نویسنده معاصر، اولین مدیره افغان یک لیسسه دختران، اولین دختر و خانم روی لچ، چندین نفر از کمیته مرور قانون اساسی و لویه جرگه سال 1964، اولین وزیر، اولین مدیرمسئول یک جریده، یکی از وکلای شورا، یکی از اولین اعضای مجلس اعیان، اولین فارغ التحصل چند فاکولته پوهنتون کابل، اولین تعلیم یافته خارج در چند رشته جدید، اولین گوینده رادیو، و اولین آواز خوان، همه دست پرورده این لیسسه میباشند. (گروس، نسرین ابوبکر: "قصارخ ملالی یا خاطرات اولین لیسسه دختران افغانستان"، چاپ اول، ویرجینیا، 1998، صفحه 38-39)

لیسه زرغونه وقتی به عمارت "بوستان سرای" انتقال کرد که به تعداد شاگردان آن افزود گردید، عین نقش را در ارتقا و انکشاف معارف نسوان بازی کرد که لیسسه ملالی همزمان بعهده داشت. خانم برشنا اولین مدیره این لیسسه تعداد شاگردان مکتب را در سال 1332 (1953) بالغ به 1500 دختر می داند که توسط جمعا 56 معلم تدریس میشدند. زبان خارجی در این مکتب نخست جرمنی بعداً به انگلیسی تبدیل شد، در حالیکه در مکتب ملالی زبان خارجی فرانسوی بود. لیسسه زرغونه چون در مرکز شهر بود، به سرعت به تعداد شاگردان آن افزود گردید که عمارت قدیمی گنجایش آنرا نداشت، لذا برای لیسسه زرغونه عمارت جدید در قلعه فتح الله خان (شهرنو) اعمار گردید و مکتب در شروع 1339 (1960) به آنجا انتقال یافت. در عین زمان در اواخر سالهای 1950 حکومت تصمیم گرفت تا به تعداد لیسسه های نسوان در کابل و ولایات کشور بیفزاید. اولین لیسسه نسوان در ولایات افغانستان لیسسه "سلطانہ رضیہ" در هرات و بعداً لیسسه "نازو انا" در قندهار بود که به همین سلسله در سالهای بعد در مراکز اکثر ولایات بزرگ لیسسه های انات تاسیس گردیدند. همچنان مکاتب ابتدائی دختران بعداً در شهرک های دور دست کشور افتتاح شد که شرح هر یک از موضوع بحث این مقال دور است.

افزایش سریع تعداد شاگردان از یکطرف و کمبود معلمه ها، آنهم کسانیکه سویه بهتر تدریس داشته باشند، حکومت وقت را واداشت تا در صدد فراهم نمودن زمینه های تحصیل بالاتر از بکلوریا برای نسوان برآید. همان بود که در سال 1327 (1948) یک پروگرام دوساله رویدست گرفته شد و "دارالمعلمات" تشکیل گردید که هدف اصلی آن تربیه معلمه ها در دو رشته ساینس و ادبیات برای مکاتب نسوان بود.

فاکولته هم در لیسسه ملالی شروع شد و چون اکثر فارغ التحصیلات علاقه و ضرورت داشتند که کار کنند و از طرف دیگر معلم نسوان بسیار کم بود، بنابراین فیصله بعمل آمد که آنها قبل از ظهر به حیث معلمه و بعد از ظهر دروس فاکولته را پیش ببرند. فاکولته در دوره اول دو صنف داشت: ادبیات و ساینس. این سلسله ادامه یافت و در طول 12 سال، بیش از دوصد خانم لیسانسیه از این مرکز به جامعه نسوان افغانستان تقدیم گردید، تا آنکه با رفع حجاب در سال 1338 (1959) برای اولین بار پروگرام مشترک تعلیمات عالی دختران و پسران نخست در فاکولته طب و سپس در سال 1340 (1961) در دیگر فاکولته های پوهنتون کابل آغاز شد.

مؤسسه خیریه نسوان (میرمنو تولنه) - یک گام دیگر

در سال اول صدارت شاه محمود خان 1325 (1946) یک قدم مهم دیگر در انکشاف امور زنان گذاشته شد و آن تاسیس "مؤسسه خیریه نسوان" به پیشنهاد عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد بود که بعداً نام

"د میرمنو ټولنه" را بخود گرفت. این مؤسسه که فعالیت مقدماتی را نخست زیر نظر وزارت مالیه آغاز کرد و بعداً مربوط وزارت معارف گردید، برای بار اول در یک عمارت نسبتاً کوچک در مقابل لیسه ملالی به فعالیت شروع نمود، پس از دوسال به عمارت شخصی محدودی خان دروازی (وکیل سلطنت در عصر امانی) در جوار هوتل که از طرف دولت ضبط شده بود، منتقل شد.

مؤسسه خیریه نسوان که بعد از "انجمن حمایت نسوان" عصر امانی، یک گام دیگر در راه رشد اجتماعی نسوان بود، به سرپرستی (افتخاری) قمرغازی (دختر صدراعظم شاه محمود خان) و اداره رقیه عنایت سراج - اعتمادی و زینب عنایت سراج که یکی از هفت دختر اعزامی به ترکیه جهت تحصیل در عصر امانی بود و در وقت سقوطی همه آنها مجبور به برگشت بوطن شدند، از جمله پیش کسوتان نهضت زن محسوب میشود، به همکاری یک عده زنان باسواد وبا تجربه دوره امانی شروع به فعالیت کرد و بزودی به یک مرکز تجمع زنان جوان و کلانسال کابل مبدل شد. پروگرام های آن بیشتر شامل سواد آموزی، دوخت و بافت و همچنان امور منزل بود.

سید قاسم رشتیا در کتاب "خاطرات سیاسی" خود از تشویشی که در محیط راجع به تجمع و رفت و آمد زنان با وجود پوشیدن چادری در ساعات صبح و عصر در شهر منعکس گردیده بود، با ارائه یک راه حل چنین می نویسد: «ما وقت شروع و ختم کار شاگردان و کارکنان مؤسسه را نیم ساعت بعد از آغاز و انجام کار مامورین قرار دادیم... در بس های شهری تصمیم گرفته شد که چند قطار پیشرو که دروازه علیحده دارد، برای خانمها تخصیص داده شود... همچنان تصمیم گرفته شد بقسم تجربوی سینمای کوچک در داخل عمارت مؤسسه ترتیب و بعضی فلمهای منتخب هفته برای خانمها نمایش داده شود، وزارت داخله که در آنوقت مسئول امور سینما و توریسم فلم بود، از مساعدت و دادن فلم امتناع ورزید و مجبور شدیم از بعضی سفارتهای خارجی فلم های مستند تربیوی و معلوماتی را اخذ و در سینمای مؤقتی مؤسسه به نمایش گذاریم که خیلی مورد استقبال طبقه نسوان قرار گرفت". (رشتیا: "خاطرات سیاسی"، صفحه 51 و 52)

با شروع فعالیت مؤسسه نسوان قدمهای دیگر نیز برداشته شد، از جمله لطیفه کبیر سراج (صیبه سردار عنایت الله خان معین السلطنه) اولین خانم افغان بود که در سال 1326 (1947) با چادری به "رادیو کابل" آن وقت که در جوار پل باغ عمومی موقعیت داشت، به حیث نطق شروع بکار کرد. همچنان میرمن پروین یکی از پیش کسوتان آواخوانی کشور اولین اجرای خود را بنام "گل فروش" در سال 1951، زمانیکه استاد برشنا رئیس اداره رادیو بود، به علاقمندان آواز تقدیم کرد که شهرت فراوان پیدا نمود و سال بعد ریکارد شد. واقعاً در آن زمان تشبث به اینکارها جرأت و شهامت بسیار میخواست، مخصوصاً اینکه فضای فرهنگی جامعه در برابر هنرمندی زنان بسیار منجمد بود؛ در اثر فداکاری همین مردان و زنان پیشتاز بود که تحت شرایط سخت طلسم جامد عنعنه در شهر شکست و پس از دوره امانی بار دیگر تحرک بسوی تجدد راه خود را در زندگی مردم باز کرد.

در سال 1329 (1950) اولین کودکان در کشور تأسیس شد که در یکی از عمارات شخصی مقابل عمارت ولایت کابل (در منزل سردار علیشاه خان) موقعیت داشت و تعدادی از اطفال خرد سال شامل آن شدند و یکی از برنامه های آن سرودن ترانه های دسته جمعی بود که توسط استاد غلام حسین تصنیف و با پیانو همراهی می شد و این اولین بار بود که اطفال کودکان با یک یونیفرم معین به آنجا می رفتند و والدین در رفت و آمد آنها کمک میکردند.

از همه مهمتر علاقمندی خانم های شهری رفتن به سینما بود. تا آنوقت که هنوز ملحقات عمارت میرمنو تولنه تکمیل نشده و سینمای آن مسما به "زینب ننداری" زیرساختمان قرارداشت، در اثر علاقه روز افزون زنان شهر کابل به سینما و ازدحام بیش از حد آنها در سینمای بسیار کوچک و ابتدائی مؤسسه نسوان در جوار هتل کابل، حکومت در سال 1331 (1952) تصمیم گرفت تا یکی از سینماهای شهر را که در نفس شهرکهنه (در محلی بین کوچه اچکزائی ها و باغ قاضی) چندسال قبل اعمار شده و دارای یک محوطه و دو راه ورودی بود، برای هفته دو روز برای خانمها اختصاص دهد. در این دو روز فلمهای سینمائی اغلب هندی در روز سه بار نمایش داده میشد و در آن روزها در هر دو دروازه ورودی محافظین امنیتی و قابوچی های مؤسسه نسوان عبور و مرور را شدیداً کنترل میکردند و به اطفال اعم از بچه و دختر اجازه ورود به محوطه سینما را نمیدادند. یک نمایش قبل از ظهر و دو نمایش بعد از ظهر بود که زنان با چادری از اطراف و اکناف شهری آمدند و حتی در محوطه سینما چادری ها را به اصطلاح "کلوه" کرده در کنار خود نگه میداشتند و به مصافحه و تماشای فلم می پرداختند.

عجیب بود که آنروزها در بین زنان و خانواده ها سخن از داستان فلم ها بود، زیرا مردها عین فلم را در سینماهای مردانه و زنان آنرا در سینمای زنانه میدیدند و اینکار موجب شد تا زنان و مردان برای بار اول در باره چشم دیدهای مشترک خود که اکثراً زبان فلم را نیز نمیدانستند، باهم به تبادل نظر و بحث بپردازند. عطش سینما رفتن در آغاز بین زنان آنقدر زیاد بود که بسیاری خانمها هفته دو روز را از صبح تا عصر در محوطه سینمای بهزاد سپری میکردند و از دیدن یک فلم در سه نوبت دریغ نداشتند. با آنکه این عطش دیرپا نبود و تدریجاً فروکش کرد، ولی اثر عمده آن در بیداری و آشنائی زنان خارج از محیط خانواده و تماس کتلوی بدون شناخت های قبلی یک نوع آمیزش باهمی را توأم با احساس موجودیت گروهی بین زنان بطور کل ایجاد کرد. آنها درک کردند که ولو در زیر چادری و محصور در حلقه خودی، باز هم یک کتله عظیم جامعه اند و میتوانند در اثر شناسائی ها و فعالیتهای جمعی برای خود یک محیط فرهنگی و اجتماعی در تقلید مود و فیشن، در طرز برخورد و معاشرت باهم، در طرز لباس و رعایت نظم، در طرز کلام و سخن و از همه مهمتر به امید باز شدن یک روزنه بسوی آینده و احساس تشریک مساعی بین آنها نقش بسیار اساسی و مهم بازی کرد که پهنای این تحول کوچک را میتوان با فعال شدن مزید میرمنو تولنه در سالهای بعد به وضاحت مشاهده کرد.

آن عده زنان شهری که اجازه رفتن به سینما نداشتند و یا از اجتماع زنان در مؤسسه نسوان دور بودند، دیگر محلی برای تفریح جمعی شان میسر نبود، مگر یک باغ بزرگ شهری دارای حصار و یک در ورودی با یک عمارت کوچک در بین آن. این باغ مسمی به "باغ عمومی زنانه" بود که در محل شهر آرا و در شروع سرک کارته پروان موقعیت داشت. این باغ در سه فصل سال به روی همه زنان، دختران و اطفال خورده سال برای میله و تفریح در زیر سایه درختان بلند و روی سبزه های نیمه زرد باز بود. زنان از هر نقطه شهر با چادری همراه با لوازم میله و پخت و پز از صبح تا عصر به آنجا میرفتند و باهم دیدار میکردند، چادری ها را از سر کشیده و مثل فضای حویلی شخصی احساس آزادی و آرامش می نمودند. این میله ها مخصوصاً در روزهای آخر هفته (جمعه) و روزهای نوروز جم غفیری را به خود می کشانید. در دم دروازه ورودی قابوچی ها و پولیس، مؤظف به حفظ امنیت آنجا بودند؛ در داخل باغ وسایل تفریحی به شکل ابتدائی برای اطفال موجود بود و اما زنان و دختران جوان با پخت و پز و دید و ادیدهها و قصه های شخصی روز خود را به خوشی سپری میکردند.

قابل ذکر است که زنان افغان بیشتر در دو موقع باهم دیدار جمعی داشتند: یکی در مراسم نامزدی، عروسی، شب حنا، نام مانی، و شب شش تولد نوزاد و همچنان یگان نذر و نیاز که فضای خوش و پر از

سرور، آنها را در جمع خودشان به رقص و پایکوبی و آواز خوانی و در عین زمان نمایش چندین دست لباس که از سرمحفل تا ختم آن عوض میکردند، مشغول میساخت. دیگر در موقع عزا و فاتحه که همه با چادر و لباس های تاریک، غمزده و محزون، غرق در فغان و گریان دور هم می نشستند و یکدیگر را دلداری میدادند و هم گاهی از فرط غصه و گاهی به فحواي غم شریکی وادای دین سر و آواز بلند میکردند و می گریستند، در غیر این حالات، مصروفیت روزمره زنان را رفتن بازار، دیدار دوستان و اقارب نزدیک، عیادت مریضان و انجام امور خانه و پرورش اطفال مختص میشد، زیرا حق کار در خارج خانه از ایشان سلب شده بود و اکثراً حتی اجازه بیرون شدن از منزل را به تنهایی نداشتند.

حین بررسی این موضوعات نظرم در یک مقاله بسیار مفصل تحت عنوان "تاریخچه مختصر مؤسسه نسوان" افتاد که بقلم خانم زینب عنایت سراج کفیله ریاست انجمن خیریه نسوان نوشته شده و در سالنامه کابل سال 1330 (1951) از صفحه 273 تا 288 به نشر رسیده بود که درباره فعالیت های آن مؤسسه در ظرف مدت پنج سال از بدو تأسیس معلومات میداد.



در اینجا لازم است درباره خدمات با ارزش محترمه زینب عنایت سراج باید گفت: او یکی از پیش قدمان نهضت دوم زنان در کشور است که خدمات بسیار ارزنده در این راه انجام داده و تا وقتیکه چشم از جهان پوشید، زندگی خود را وقف انکشاف مؤسسه خیریه نسوان (بعداً "د میمنو تولنه) کرد و به همین دلیل برای قدردانی از خدمات او حکومت نام سینمای جدید را که از ملحقات آن مؤسسه بود، بنام او مسمی ساخت و تا امروز این سینما به همان نام یاد میشود.

مرحومه زینب عنایت سراج دختر سردار عنایت الله خان (معین السلطنة) فرزند ارشد امیر حبیب الله خان سراج الملة و مادرشان خانم خیریه طرزی دختر بزرگ علامه محمود طرزی بود. بعد از استعفای شاه امان الله خان از مقام سلطنت در سال 1308 (1929) مقام سلطنت به سردار عنایت الله خان تفویض گردید که مدت سلطنت

بیش از سه روز دوام نکرد و در اثر فشارهای وارده مجبور بجای وطن شد. این خانواده معزز افغان با 12 تن از فرزندان خود (هریک: خلیل الله، زینب، مستوره، حمیرا، حمیدالله، رقیه، حمیده، خیرالله، عصمت الله، لطیفه، انیسه و نفیسه) مدت 18 سال را در تهران به حیث مهاجر گذارنیدند. بعد از وفات سردار عنایت الله خان سراج در تهران، خانواده او در دوره صدارت شاه محمود خان غازی در سال 1326 (1947) به افغانستان عودت و در حویلی پدری خویش واقع چهارراهی ملک اصغر (گلپهار سنتر فعلی) اقامت گزیدند. در زمان هجرت سردار موصوف سعی بخرچ داد تا فرزندان شان مدارج عالی تعلیم و تربیه را ببیمایند که خوشبختانه هریک به مرام خود نایل گردیدند. پسران از بهترین لیسسه های تهران فارغ و شامل مؤسسات تحصیلات عالی آنجا شدند و دختران از مدرسه معروف ژاندارک فارغ و بعضی از آنها مانند زینب جان، رقیه جان و لطیفه جان بعد از فراغت در همان مدرسه بعنوان معلم مشغول تدریس گردیدند.

د پانو شمیره: له 7 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

بقول یکی از اعضای خانواده ایشان: زینب عنایت سراج یک شخصیت منحصر بفرد خانواده بود و بعد از فوت پدر ریاست و اداره خانه و خانواده را به عهده گرفت. در برگشت به افغانستان بزودی فهم، درایت و شخصیت زینب جان توجه اعلیحضرت و مقامات اول دولتی وقت را جلب و پیشنهاد تأسیس ریاست موسسه نسوان به وی گردید که بدین ترتیب در سال 1329 (1950) سنگ تهادب عمارت جدید موسسه نسوان تحت ریاست زینب جان عنایت سراج گذاشته شد. قبل از تعیین محل و اعمار ساختمان موسسه نسوان که شامل دفاتر اداری، اطاق بازی و نگهداری اطفال کارمندان ریاست و یک تالار بزرگ تیاتر و سینما نیز ساخته شد که در اوایل بنام سینمای موسسه یاد میشد و بعد از وفات او که در سال 1337 (1958) به دلیل مریضی مدهش سرطان در برلین بوقوع پیوست، رسماً بنام زینب ننداری مسمی گردید.

در مقاله فوق الذکر مرحومه زینب عنایت سراج منتشره سالنامه 1330 ضمن شرحی در مورد تشکیلات، امور اداری، مالی و بودجه آن که همه بوسیله خانم های پیشگام آنوقت با ذکر نام و مقام هریک پیش برده می شد، از تدویر کورسها و صنوف درسی برای زنان جوان که سن شان متقاضی رفتن به مکتب نبود و نیز کورسهای سواد آموزی برای اکابر و تشویق زنان با استعداد در امور کارهای دستی از جمله خیاطی، گلدوزی و غیره معلومات مفصل ارائه گردیده است.

در آن مقاله ضمن آنکه از یک تعداد خانم های افغان که در امور اداری و مسلکی آن مؤسسه فعالیت داشتند، نام برده شده و اما از 28 خانم دیگر که اعضای مشورتی این مؤسسه معرفی شده اند، بدون آنکه از ایشان نام برده شود، فقط به ذکر نام شوهران و یا مقام شوهران شان اکتفا شده است، طور نمونه: عصمت مآبه محترمه خانم سردار محمد داؤد خان، عصمت مآبه محترمه خانم وزیر صاحب معارف، عصمت مآبه محترمه خانم رئیس صاحب امور بین المللی وزارت امور خارجه، عصمت مآبه محترمه همشیره خلیل الله خان عنایت سراج و به همین ترتیب و با ذکر "عصمت مآبه محترمه" همه اعضای مشورتی به معرفی گرفته شده اند و از یگانه خانمی که در این میان مشخصاً نام برده شده همانا عصمت مآبه محترمه مستوره افغان میباشد. از این معلوم میشود که رعایت عنعنه سخیف اجتماعی مانع ذکر نام و هویت شخصی این خانم ها گردیده که در آنوقت ذکر نام زن و افشای هویت او را کسر شأن خانواده میدانستند و همیشه زنان را به اسم شوهر و یا پسر بزرگ شان یاد میکردند. در حالیکه در همین مقاله نام نویسنده آن زینب عنایت سراج به حیث وکیلۀ ریاست این مؤسسه با تعدادی دیگر اعضای اداری آن هریک با ذکر نام و حتی تخلص یاد شده اند، چنانچه از شفیقه عظیمی [عظیم ضیائی] به حیث معاونه اداری، رقیه ابوبکر [حبیب] مدیره کورسهای سواد خانی، حلیمه هاشم مدیره تحریرات، ملیحه سراج مدیره فرمایشها، میرمن حمیده مدیره قرارداد ها، میرمن رابعه مدیره تجارتی و میرمن صدیقه مدیره کورسهای کاردستی ذکر گردیده است و نیز از آمنه بیگم، عالیه غوثی، هاجره روغ، صابره عظیمی، عزیزه بیگم، حمیرا خانم، عالیه بیگم، صدیقه اعتمادی، پیغله ماه گل، پیغله عزیزه، پیغله شرین گل، میرمن مهتاب، پیغله زینب و میرمن ستاره به حیث مأمورین اداری و مسلکی آن مؤسسه در رتب پایانتز یادآوری شده است. از این وضع برمی آید که تجدد در دیوار کهنه عنعنه در کشور رخنه کرده و در حال باز کردن راه خود بسوی آینده میباشد. (نا گفته نباید گذاشت که در جوار خانم های فوق الذکر چند نفر مردان کلانسال نیز در امور محاسبه و غیره در آن مؤسسه شامل کار بودند.)

نهالی که آنوقت در زمین سخت با صد مشکل غرس شده بود، در سالهای بعد حاصل فروان بار آورد و در سنبله 1338 در زمان صدارت شهید محمد داؤد رفیع حجاب بطور اختیاری عملی گردید و از آن به بعد فضای زندگی برای زنان کشور باز شد و بار اول زمینه محیط درسی و کار مشترک بین زن و

مرد با احترام کامل به حقوق زنان مساعد و فراهم گردید. امروز از برکت آن با وجود نشیب و فراز هائیکه زنان افغان در طول چندین دهه مواجه شدند، اما توانستند با متانت، استقامت و قبول دشواریها و حفظ حیثیت و شرافت راه خود را بسوی پیشرفت باز نمایند و باید نسلهای جدید دختران و زنان کشور از پیش کسوتان این راه سپاسگذار باشند. یقین دارم که انجماد مجدد و یخبندان امروزی که در این دو سال و چند ماه با رسیدن طالبان در قدرت بر زنان کشور بار دیگر تحمیل گردیده و فضای مختنق زندگی را برای نصف نفوس کشور بار آورده است، به زودی رفع گردد و بار دیگر زنان کشور به حقوق حقه و مشروع انسانی خود دست یابند.

(برای شرح مزید و مآخذ مربوطه دیده شود کتاب: "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد"، از این قلم، کابل، 2005، صفحه 238 تا 271)

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ